

کتاب ایوب

جلسه ۱۸: گفتار ایوب، ایوب ۲۹-۳۱

نوشته جان والتون

این دکتر جان والتون و آموزه‌های او در مورد کتاب ایوب است. این جلسه ۱۸، گفتار ایوب، ایوب ۲۹-۳۱ است.

مقدمه‌ای بر بخش گفتار ایوب [۲۴:۵۸-۰۰:۵۸]

بخش گفتار کتاب ایوب از سه گفتار اصلی تشکیل شده است، یکی توسط ایوب، یکی توسط الیهو، و یکی توسط یهوه. اما این خود گمراه کننده است زیرا هر یک از آنها چندین سخنرانی دارد و بنابراین ما گفتارهای پیچیده‌ای داریم. ایوب سه سخنرانی دارد. الیهو چهار سخنرانی دارد و یهوه دو سخنرانی. این یک الگوی جبرانی بسیار جالب است که در آن به نظر می‌رسد الیهو سخنران اصلی است. اما، البته، اینطور نیست.

خلاصه سه سخنرانی ایوب (ایوب ۲۹-۳۱) [۵۸:۰۰-۳۹:۲۰]

بنابراین، در این بخش، قصد داریم نگاهی به گفتارهای ایوب، سه سخنرانی او، در بخش گفتار ببندازیم. به طور خلاصه، در فصل ۲۹، ایوب به انسجام گذشته فکر می‌کند. آه، روزهای خوب گذشته که همه چیز با دنیا راحت و درست بود. اصل انتقام کار می‌کرد و او یک مسافر شاد بود، از خدا می‌ترسید و همه چیز خوب پیش می‌رفت. این فصل ۲۹ است.

فصل ۳۰ به توصیف ناهماهنگی زمان حال می‌پردازد. در اینجا با جمله‌ای بسیار تکان‌دهنده از ایوب در مورد نحوه برخورد با او مواجه می‌شویم. او آشکارا فقط کنار توده‌ای از کود پرسه نمی‌زند؛ بلکه در شهر و جاهایی از این قبیل پرسه می‌زند. مردم از او بیزارند و او را طرد می‌کنند. او از هر نظر طرد شده است. بنابراین ناهماهنگی زمان حال.

ایوب، در فصل ۳۱، به دنبال انسجام است، نه با تجدیدنظر در انتظار آتش یا تمرکز بر عدالت، این واقعاً کاری است که باید انجام دهد، اما هنوز به آنجا نرسیده است. بلکه، او سعی می‌کند از طریق سوگند بی‌گناهی، دست خدا را به زور بگیرد. این استراتژی برای بازیابی سعادت او طراحی نشده است، بلکه، مثل همیشه، برای دریافت تیرئه طراحی شده است. اما او رویکردی را اتخاذ می‌کند که به طور ضمنی به او تیرئه می‌دهد.

در تضاد با گفتگوها [۳۹:۲۰-۲۹:۵۰]

بنابراین، بیا ببینیم این را با آنچه در گفتگوها یافته بودیم مقایسه کنیم، فقط برای اینکه مطمئن شویم که با استراتژی بلاغی کتاب مطابقت داریم. در گفتگوها، دوستان به ایوب راه حلی برای یافتن انسجام و تعادل ارائه می‌دادند. آنها سعی می‌کردند به او کمک کنند تا بداند چگونه دارایی‌هایش را پس بگیرد. اما این کار هزینه‌ای داشت. نشان

می‌داد که انگیزه عدالت او سود بوده است. این می‌توانست راه رسیدن به انسجام باشد. جهان‌بینی آنها کیهان را بر اساس عدالت می‌دانست. در این صورت، انسجام می‌توانست با اتخاذ همزیستی بزرگی که از آن صحبت کردیم، با آرامش به عنوان متعادل‌کننده همه‌منظوره، حفظ شود. اگر خدا خشمگین است، پس نیازهای او برآورده نمی‌شود شما نیازهای او را برآورده می‌کنید، و سپس او آرام می‌شود، و او به مراقبت از شما باز می‌گردد و باعث می‌شود رفاه شما بازگردانده شود. بنابراین، این ایده که استراتژی ایوب، همانطور که دوستان آن را ترسیم می‌کردند، باید یافتن راهی برای دلجویی، جلب مجدد لطف الهی و بازگرداندن رفاه و نعمت او باشد. این معادله آنهاست اگر ایوب از طریق آن استراتژی خاص انسجام خود را بازیابد، باید دیدگاهی از عدالت مبتنی بر منفعت شخصی را اتخاذ می‌کرد. یعنی همه چیز در مورد مزایا، همه چیز در مورد خود چیزها است. مسئله اساسی در بخش گفتگوهای کتاب این بود که آیا عدالت ایوب بی‌طرفانه بود یا خیر.

در گفتمان‌های ایوب، تمرکز تغییر می‌کند. او به دنبال مسیر خودش برای رسیدن به انسجام در تعادل است. او قرار نیست پیشنهادات دوستانش را بپذیرد. مسیر خودش، مسئله اساسی اکنون به این سوال آشنا تر مربوط می‌شود چرا سیاست‌های خدا باید اجازه دهد افراد صالح رنج ببرند؟ اگر اهداف ایوب عملی شود، مسیر عمل او ناگزیر به این نتیجه منجر می‌شود که سیاست‌های خدا نامنسجم هستند. به این ترتیب، چالش با سیاست‌های خدا ادامه می‌یابد. در بخش گفتگو، ایوب نشان داد که عدالتش برایش از مزایای رفاه مهم‌تر است.

پارسای ایوب بر آبروی خدا [6:39-5:29]

در این گفتمان ایوب، مشخص می‌شود که عدالت او برایش از آبروی خدا مهم‌تر است. بنابراین، این یک مشکل است. او به دنبال انسجامی است که بر اساس خودش باشد نه بر اساس خدا. یادتان هست وقتی در مورد مثلث صحبت کردیم؟ ایوب قلعه خود را در گوشه خودش، عدالتش، بنا می‌کند و این باعث می‌شود که او آنچه را که خدا انجام می‌دهد زیر سوال ببرد. سوگند بی‌گناهی او در فصل ۳۱ برای تبرئه کردن اوست. در این تبرئه، او انتظار دارد که انسجام و تعادل احیا شده را پیدا کند. اگرچه ایوب هرگز علاقه‌ای به بازیابی رفاه خود نشان نمی‌دهد، اما به بازیابی جایگاه خود به عنوان یک فرد صالح در جامعه علاقه‌مند است. اما این هنوز عدالت بی‌غرضانه است زیرا جایگاهی مبتنی بر عدالت است، نه مبتنی بر چیزهای مادی.

سوگند بی‌گناهی ایوب در مقابل سکوت خدا (ایوب ۳۱) [۱۰:۱۴-۶:۳۹]

بنابراین، بیایید نگاهی به این سوگند بی‌گناهی بیندازیم. این یکی از مهمترین فصل‌های کتاب است. کاری که ایوب انجام می‌دهد این است که فهرست کاملی از کارهایی را که قسم می‌خورد انجام نداده است، مرور می‌کند. آنها انواع جرم یا تخلفی هستند که به عنوان خلاف خدا و مغایر با زندگی درستکارانه تلقی می‌شدند. در این سناریو، ایوب

لزوماً هیچ یک از رفاه سابق خود را باز نمی‌یابد، اما امیدوار است که اعتبارش اثبات شود و ادعای عدالتش تأیید شود.

چطور کار می‌کند؟ ایوب ناامید شده بود، این احتمالاً کلمه خیلی ملایمی است، اما او از سکوت خدا ناامید شده بود به یاد داشته باشید، در طول گفتگوها؛ او مدام از خدا التماس می‌کرد که وارد دادگاه شود، بیاید و در گفتگو شرکت کند. به یاد داشته باشید، ایوب خود را به عنوان شاکی در یک دادگاه مدنی می‌بیند که به دنبال جبران خسارت است و بنابراین، او مدام خدا را به دادگاه فرا می‌خواند. او مدام درخواست یک مدافع، یک میانجی می‌کند. او این رویارویی را می‌خواهد، و سکوت خدا کرکننده بوده است. خدا پاسخی نخواهد داد. بنابراین، ایوب از سکوت خدا رنج می‌برد، زیرا تا زمانی که تجربیات او همچنان منفی باشد و خدا صحبت نکند، فرض بر این است که ایوب مورد لطف نیست، که او مجازات می‌شود.

بنابراین، ایوب با این سوگند بی‌گناهی به دنبال معکوس کردن تأثیر سکوت خدا است. وقتی سوگند بی‌گناهی خود را می‌خورد، قسم می‌خورد که این طیف وسیع، تقریباً طیف گسترده‌ای را انجام نداده است؛ او مرتکب این تخلفات نشده است. با این سوگند، او توپ را به زمین خدا می‌اندازد، زیرا با سوگند خوردن به آن، اگر خدا بخواهد به سوگند خود عمل کند، باید علیه او اقدام کند. به عبارت دیگر، او سعی می‌کند خدا را مجبور به اقدام کند. اگر او هر یک از این کارها را انجام داده است، او را بکشید، بکشید. این بدان معناست که اگر خدا او را نکشید، تبرئه می‌شود. اگر خدا سکوت می‌کرد، می‌توانست ادعای تبرئه کند. چه استراتژی هوشمندانه‌ای. او سعی دارد خدا یا حداقل سکوت خدا را دستکاری کند تا به نفع او عمل کند، نه اینکه علیه او عمل کند. بنابراین، ایوب دوباره هیچ یک از رفاه سابق خود را باز نخواهد یافت، اما اگر بتواند ادعا کند که با این واقعیت که خدا او را نکشته و در نتیجه تبرئه نشده، تبرئه شده است، می‌تواند امیدوار باشد که جایگاه و منزلت خود را در جامعه بازیابد. ببینید چگونه این اتفاق می‌افتد.

خدا به عنوان مخلوق آشوبگر ایوب [۱۴:۱۰-۳۲:۱۱]

انسجام در این سطح نه در اصل مجازات، بلکه در احساس شخصی ایوب از خودبرتربینی یافت می‌شود. اگر ایوب در این نبرد پیروز شود، اگر این استراتژی مؤثر واقع شود، سیاست‌های خدا بی‌اثر و اعتبار او خدشه‌دار می‌شود. اگر ایوب در این رویارویی با خدا پیروز شود، خدا به موجودی قدرتمند که نه حکمت دارد و نه عدالت، در واقع، به موجودی آشوب‌زده تبدیل می‌شود. به یاد بیاورید که ایوب در فصل سوم در مرتبه‌اش گفت: «چرا با من مثل یک موجود آشوبگر رفتار می‌کنی؟» و حالا او برعکس عمل می‌کند و با خدا مثل یک موجود آشوبگر رفتار می‌کند.

این بدتر از نتایجی است که می‌توانست از سناریوی گفتگو حاصل شود. در آنجا خدا به خدایی مانند خدایان سراسر خاور نزدیک باستان تقلیل می‌یافت که در همزیستی بزرگ شرکت می‌کند و مزایایی را به گونه‌ای توزیع می‌کند که مردم همچنان از نیازهای او حمایت کنند. این خوب نمی‌بود.

آبروی خدا در خطر است [۱۲:۳۷-۱۱:۳۲]

اما در سناریوی ایوب، اگر ایوب از طریق این استراتژی پیروز شود، خدا اصلاً خدا نیست. سوگند بی‌گناهی ایوب، برگ برنده‌ی مهمی را روی میز می‌گذارد. آبروی خدا در خطر است. حالا آبروی ایوب مطرح نیست انگیزه‌ی ایوب مطرح نیست. آبروی خدا و انگیزه‌ی خداست. از این نظر، اتهام ایوب تهدیدی برای آسیب بیشتر به خدا، آبروی او و سیاست‌هایش نسبت به رقیبش است. این یک چالش جدی است. ما با بررسی سایر گفتمان‌ها، به چگونگی حل آن خواهیم پرداخت. قبل از اینکه به پاسخ خدا برسیم، باید نگاه دقیقی به الیهو بیندازیم و این کار را در بخش بعدی انجام خواهیم داد.

این دکتر جان والتون و آموزه‌های او در مورد کتاب ایوب است. این جلسه ۱۸، گفتار ایوب، ایوب ۲۹-۳۱ است.

[۱۲:۳۷]